



چندمعنایی فعل حسی «دیدن» در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره‌ای

آزینا افراشی^۱

ساناز عسگری^۲

چکیده

مقاله حاضر با رویکرد معناشناسی شناختی و به روش پیکره‌ای به مطالعه چندمعنایی فعل «دیدن» در زبان فارسی می‌پردازد. چندمعنایی شرايطی است که در آن یک واژه، چندین معنای مرتبط به هم دارد. از حوزه‌های مهم بررسی چندمعنایی در رویکرد شناختی، مطالعه افعال حسی است. منظور از افعال حسی، فعل‌هایی مانند «دیدن»، «شنیدن»، «بوئیدن»، «چشیدن»، «خوردن» و «لمس کردن» است که مربوط به عملکرد حواس پنج‌گانه‌اند. پژوهش حاضر تحلیلی بر چندمعنایی فعل «دیدن» به‌عنوان یکی از افعال حسی در زبان فارسی بر مبنای داده‌های پیکره‌ای و براساس الگوی آنتونانو (۱۹۹۹، ۲۰۱۳) و سویتسر (۱۹۹۰) ارائه می‌دهد. از آنجا که اطلاعات مندرج در واژه‌نامه‌های مختلف در خصوص معنای فعل «دیدن» یکدستی نشان نمی‌دهد بر آن شدیم تا در یک مطالعه پیکره‌ای معنای متفاوت فعل «دیدن» را به‌دست آوریم و شبکه معنایی آن را ترسیم کنیم. این شبکه چندمعنایی می‌تواند در فرهنگ‌نگاری و آموزش زبان فارسی زبانان کاربرد داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی شناختی، چندمعنایی، افعال حسی، «دیدن»، پیکره.

۱- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول) | s_dod2001@yahoo.com
۲- دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی | a.afraشي.ling@gmail.com

مقدمه

یکی از طبقات معنایی افعال در همهٔ زبان‌ها، فعل‌های حسی است. فعل‌های حسی در معنای نخست خود به عملکرد یکی از حواس پنج‌گانه دلالت دارند. منظور از افعال حسی، فعل‌هایی مانند «دیدن»، «شنیدن»، «بوییدن»، «چشیدن»، «خوردن» و «لمس کردن» است. بدن انسان دستگاه اصلی درک و جذب داده‌های مختلفی است، که از مسیر چندین حس متفاوت حاصل می‌شوند و درک جهان اطراف را به شیوه‌ای چند لایه برای وی ممکن می‌سازند. افعال حسی در همه زبان‌ها، مهمترین ابزار بازنمایی حواس مختلف در زبان هستند (آنتونانو^۱، ۱۹۹۹). جالب این است که در زبان‌های هندواروپایی، افعال حسی دست‌خوش گستره عظیم چندمعنایی می‌گردند که اتفاقاً براساس پژوهش‌های انجام شده نظیر (آنتونانو، ۱۹۹۹) گستره این چندمعنایی در سطح زبان‌های مختلف، شباهت‌های قابل توجهی را می‌نمایاند.

چندمعنایی^۲ شرایطی است که در آن یک واژه، چندین معنای مرتبط به هم دارد. هرچند این تعریف، چندان پیچیده به نظر نمی‌رسد، ولی چندمعنایی پدیده‌ای با مرزهای مشخص و بدون ابهام نیست (آنتونانو، ۱۹۹۹: ۱۴). از میان انواع روابط مفهومی، چندمعنایی از جایگاه مهم و متمایزی در معناشناسی برخوردار است؛ زیرا زبانی معنا و بسط مفاهیم تا حد قابل توجهی در نتیجهٔ عملکرد چندمعنایی تحقق می‌یابد.

چندمعنایی واحدهای واژگانی، پدیده‌ای جهانی است که در همهٔ زبان‌ها، از خانواده‌های زبانی متفاوت و در تمام دوره‌های تاریخشان اتفاق می‌افتد (ونهورف^۳، ۲۰۰۸: ۳). اینکه یک واژه می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد، کشف تازه‌ای نیست؛ و به‌خصوص مسئله‌ای است که از دیرباز و شاید از زمان نگارش نخستین واژه‌نامه‌ها، واژگان‌نگارها به‌طور عملی با این پدیدهٔ واژگانی و معنایی سروکار داشته‌اند؛ همچنین اینکه ذیل مدخل یک واژه کدام معنای آن باید درج شود اذهان واژگان‌نگارها را به خود مشغول کرده است (افراشی، صامت، ۱۳۹۳).

در پژوهش حاضر قصد برآنست تا چندمعنایی فعل «دیدن» به عنوان یکی از افعال حسی در زبان فارسی بر مبنای داده‌های پیکره‌ای و براساس الگوی آنتونانو (۱۹۹۹، ۲۰۱۳) و سویتسر^۴ (۱۹۹۰) مورد بررسی قرار گیرد، و به این سؤالات پاسخ داده شود که تحلیل چندمعنایی فعل «دیدن» با استناد به پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی^۵ (PLDB)، چه طبقه‌بندی‌ای از معنای این فعل به دست می‌دهد؟ و همچنین تحلیل بسامدی معنای «دیدن» در پیکره چه نتیجه‌ای را می‌نمایاند؟

1. I. Ibarretxe-Antuñano

2. Polysemy

3. M. Vanhove

4. E. Sweetser

۵. منظور از پایگاه داده‌های زبان فارسی در این پژوهش، پایگاهی ۶۰ میلیون واژه‌ای در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که پیکره‌ای متوازن و گسترده است و متونی از تمام ژانرهای زبان فارسی را فرا می‌گیرد و جهت‌گیری ویژه‌ای به ژانر خاصی ندارد و از این حیث معرف مطلوبی برای داده‌های زبان فارسی است. این پیکره در دهه ۱۳۷۰ به همت آقای

به منظور پاسخ به پرسش‌های فوق ابتدا در مطالعه کتابخانه‌ای در فرهنگ تاریخی ریشه‌شناسی افعال زبان فارسی و واژه‌نامه‌های دهخدا، معین و فرهنگ بزرگ سخن، مدخل فعل «دیدن» بررسی شد. کتاب‌های امثال و حکم و کوچه نیز جستجو گردید. پس از آن، فعل «دیدن» در پیکره جستجو شد. در نتیجه ۵۳۹ جمله و عبارت گردآوری شد که در آنها فعل «دیدن» به کار رفته بود. پس از درج شواهد در نرم‌افزار Excel، و انجام تحلیل‌ها، ۱۲ طبقه معنایی، برای آن مشخص شد و شبکه معنایی «دیدن» با استفاده از نرم‌افزار Smart Draw (2015) رسم گردید.

برای ورود به بحث جا دارد ابتدا برداشت متقدم از چندمعنایی را در نگرش ساختگرا و شناختی معرفی کنیم، سپس به بررسی افعال حسی و به‌طور خاص مفهوم چندمعنایی نظام‌مند در فعل حسی «دیدن» بپردازیم.

ملاحظات نظری

معناشناسی واژگانی در نگرش ساختگرا، به سبب توجه ویژه‌ای که به روابط مفهومی در سطح واژگان دارد، شناخته می‌شود. در این چهارچوب، مسأله چندمعنایی نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته و به‌ویژه، چندمعنایی در مقابل هم‌نامی تحلیل می‌گردد. در نگرش ساختگرا چندمعنایی، پدیده‌ای اتفاقی و محصول هم‌نشینی واژه‌ها است. به بیان ساده‌تر، فرض بنیادی در تحلیل چندمعنایی، کاربرد واژه در بافت‌های متفاوت و در هم‌نشینی با واژه‌های دیگر است. به این ترتیب، براساس رویکرد ساختگرا به چندمعنایی، گستره چندمعنایی یک واژه، نامحدود و غیرقابل پیش‌بینی در نظر گرفته شده‌است (افراشی، صامت، ۱۳۹۳).

انتشار چند اثر درباره چندمعنایی واژه‌ها، پدیده چندمعنایی را در کانون توجه قرار داد و موجب تحولی در نگرش به فرآیندهای معنایی به‌ویژه استعاره و مجاز شد. در زمره این آثار می‌توان به بروگمن^۱ (۱۹۸۱) و لیندner^۲ (۱۹۸۲)، هرسکوویتس^۳ (۱۹۸۶) و وندلویز^۴ (۱۹۹۱) درباره چندمعنایی نظام‌مند حروف اضافه اشاره کرد.

در زبان‌شناسی شناختی، چندمعنایی، یک سازوکار مقوله‌بندی است. بر این اساس، معانی مرتبط واژه‌ها در یک مقوله قرار می‌گیرند و آن مقوله پیرامون مفهوم پیش‌نمونه سازمان می‌یابد. با تغییر نگرش، نسبت به چندمعنایی از معناشناسی ساختگرا به معناشناسی شناختی، به‌مثابه فرایندی نظام‌مند و بیش از آن، یک

دکتر مصطفی عاصی بنیان گذاشته شده است و همانند تمام پیکره‌های زبانی رایانشی در دنیا از قابلیت به روز شدن و گسترده‌شدن برخوردار است و در حال حاضر از تمام دنیا به صورت رایگان بازدید کننده و کاربر دارد. در منزلگاه مقابل می‌توان به این پیکره به‌طور رایگان دسترسی پیدا کرد و از امکانات آن استفاده نمود: <http://pldb.ihcs.ac.ir>

1. C. Brugman
2. S. J. Lindner
3. A. Herskovits
4. C. Vandeloise

سازوکار شناختی مقوله‌بندی، تحول بزرگی نه فقط در بررسی چندمعنایی، بلکه نقطه عطفی در مطالعات معناشناختی به‌وجود آمد (افراشی، صامت، ۱۳۹۳).

آنتونانو (۱۹۹۹: ۳۳) دو نگرش شناختی را به چندمعنایی معرفی می‌کند که هرچند هر دو نگرش از نوع مقوله‌بندی مفهومی‌اند ولی تمایز ظریفی دارند:

در نگرش نخست، چندمعنایی با توجه به مفهوم مقولات شعاعی^۱ (لیکاف^۲، ۱۹۸۷: ۸۴) توصیف می‌گردد. بر این اساس برای مقوله متشکل از معانی یک واژه چندمعنی، ساختاری مدور تصور می‌گردد که مفهوم پیش‌نمونه در کانون آن قرار دارد و سایر معانی که هریک به دلیلی با این مفهوم کانونی تفاوت دارند در فواصلی از کانون، روی شعاع این دایره قرار می‌گیرند. شباهت خانوادگی موجب می‌شود این معانی در چنین ساختار مقوله‌ای قرار بگیرند. این نگرش، مدلی برای بررسی چندمعنایی ارائه می‌دهد که در آن یک یا بیش از یک معنی از جایگاه کانونی‌تری برخوردارند.

در نگرش دیگر، تیلر^۳ (۱۹۹۵: ۱۰۸) ساختار مقوله را که بر شباهت خانوادگی استوار است، مبتنی بر زنجیره‌های معنی معرفی می‌کند. برای مثال، یک واژه می‌تواند معانی متفاوتی از معنی یک تا بیش از آن داشته باشد، که معنی یک، مبنای شکل‌گیری معنی دو واقع می‌شود، معنی دو مبنای شکل‌گیری معنی سه و معنی سه مبنای شکل‌گیری معنی چهار الی آخر. اصل شباهت خانوادگی در مورد چنین ساختار مقوله‌ای، این‌گونه عمل می‌کند که شباهت میان بعضی از اعضای مقوله با برخی دیگر بیشتر است؛ همان‌طور که شباهت معنی سوم با معنی چهارم بیشتر از شباهت معنی اول با معنی سوم است.

از این رو می‌توان گفت، چندمعنایی نظام‌مند نگاهی تازه به چندمعنایی است که براساس آن یک واحد زبان، چندمعنای مرتبط به هم دارد و براساس الگوی چندمعنایی نظام‌مند می‌توان، تبیین‌هایی شناختی برای آن ارائه داد.

پیشینه مطالعات

کوپر^۴ (a,b1۹۷۴)، لِرر^۵ (۱۹۹۰) و سویتسر (۱۹۹۰) را می‌توان نخستین افرادی دانست که به تفصیل به بررسی چندمعنایی افعال حسی پرداخته‌اند. سویتسر (۱۹۹۰: ۲۸-۳۲) با بررسی در زمانی معنی‌های اولیه و ثانویه فعل‌های حسی، پیوندی معنایی^۶ - که او آن را استعاره ذهن در بدن^۷ می‌نامد- را معرفی کرد که مبین گرایش در مفهوم‌سازی در زبان‌های هندواروپایی است و بر اساس آن، مفاهیم انتزاعی همچون عواطف در

1. Radial Network
2. G. Lakoff
3. J. R. Taylor
4. W. E. Cooper
5. A. Lehrer
6. Semantic link-up
7. MIND AS BODY metaphor

قالب مفاهیمی که براساس تجربیات جسمی و اجتماعی شکل گرفته‌اند، دریافت می‌گردند. پیشینه پژوهش‌های ریشه‌شناختی در این زمینه را می‌توان در پرشتل^۱ (۱۸۷۹)، کوراث^۲ (۱۹۲۱) و باک^۳ (۱۹۴۹) پیگیری کرد.

تجربه و ادراک جهان خارج، به‌ویژه نقشی که بدن انسان در این تجربه دارد جایگاهی اساسی در بسط‌های معنایی فعل‌های حسی ایفا می‌کند. در حقیقت حواس پنجگانه مجراهایی هستند که از طریق آنها اطلاعات را از جهان خارج دریافت می‌کنیم (سیکولر^۴ و بلیک^۵؛ ۱۹۹۴: ۳۸-۴۴)؛ ادراک، مجموعه فرایندهایی است که از طریق آنها اطلاعات حسی دریافت شده از محرک‌های محیطی، بازشناسی و سامان‌دهی می‌شود و معنا پیدا می‌کند (استرنبرگ^۶؛ ۲۰۰۶: ۱۶۶).

گلدشتاین^۷ (۲۰۱۰: ۶) ادراک را فرایندی پویا و در تغییر مداوم می‌داند. حوزه‌های واژگانی مربوط به افعال حسی «دیدن»، «شنیدن»، «لمس کردن»، «بوییدن» و «چشیدن» نزدیک‌ترین حوزه‌های واژگانی بازنماینده ادراک در زبان محسوب می‌شوند. اما اینکه بسط‌های معنایی افعال حسی، چه مقدار از اطلاعات حوزه مبدأ را در حوزه مقصد نگاشت می‌کنند، تحت تأثیر فرهنگ صورت می‌پذیرد.

کوراث (۱۹۲۱) به این موضوع می‌پردازد که واژه‌های مربوط به حواس در زبان‌های هندواروپایی چگونه تبدیل به واژه‌هایی برای توصیف احساسات می‌شوند. همچنین وی معتقد است که ارتباط میان واژگان ذهن و بدن در واکنش‌های مرتبط با روان انسان ریشه دارند. گیسورن^۸ (۱۹۹۶) نیز فعل‌های حسی را بر مبنای نقش معنای فاعل آنها به سه دسته «تجربه^۹»، «کنش^{۱۰}» و «ادراک^{۱۱}» تقسیم نموده است. این معناها به‌عنوان معناهای پیش‌نمونه در نظر گرفته می‌شوند زیرا این معناها، معناهای هسته‌ای و مرکزی این فعل‌ها به‌شمار می‌آیند.

1. F. Brechtel
2. H. Kurath
3. C. D. Buck
4. S. Sekuler
5. R. Blake
6. R. Sternberg
7. E. B. Goldstein
8. J. J. Gisborn
9. Experience
10. Activity
11. Percept

از آثار مهم دیگری که به بسط معنایی افعال حسی پرداخته‌اند می‌توان به اسلوبین^۱ (۱۹۹۶، ۱۹۹۷)، ویبرگ^۲ (۱۹۸۴: ۱۲۳-۱۶۲) و اِونز^۳ و ویلکینز^۴ (۲۰۰۰) پرداخت. ویبرگ (۱۹۸۴) به بررسی این مسئله در پنجاه و سه زبان پرداخته و یک دسته‌بندی از افعال حسی ارائه داده است.

مفصل‌ترین اثر درباره معنای فعل‌های حسی به آنتونانو (۱۹۹۹) تعلق دارد. آنتونانو (۱۹۹۹) در رساله دکتری خود با عنوان چندمعنایی و استعاره در فعل‌های حسی: مطالعه‌ای بین‌زبانی^۵ به بررسی چندمعنایی از منظر معناشناسی شناختی در سه زبان انگلیسی، باسک و اسپانیایی پرداخت. پس از آن الود^۶ و گاردنفورس^۷ (۱۹۹۹) و مسلوا^۸ (۲۰۰۴) هرکدام به بررسی افعال حسی نظیر «دیدن» و «شنیدن» با رویکرد شناختی پرداخته‌اند. روخو^۹ و والانزوئلا^{۱۰} (۲۰۰۵) و لین^{۱۱} (۲۰۰۵) نیز به مقایسه افعال حسی در زبان‌های مختلف پرداخته‌اند.

نینگ یو^{۱۲} (۲۰۰۹) نیز در کتاب خود با نام *از بدن تا معنا در فرهنگ* از منظر معناشناسی شناختی و نظریه استعاره مفهومی به رابطه بین زبان، بدن، فرهنگ و شناخت پرداخته و به‌طور خاص به افعال حسی در بخش‌های جداگانه‌ای توجه کرده است. وی همچنین به بررسی عبارات‌های استعاری و مجازی مربوط به اعضای بدن در زبان چینی و همچنین به بحث درباره تشابهات زبان چینی با زبان انگلیسی به لحاظ بین‌زبانی و با استفاده از عبارات، ترکیبات و ضرب‌المثل‌ها پرداخته است.

در سال‌های اخیر نیز به دلیل اهمیت موضوع، افرادی چون کیم^{۱۳} و لی^{۱۴} (۲۰۱۱)، موسیوا^{۱۵} (۲۰۱۳) و نیگو^{۱۶} (۲۰۱۳) با تمرکز بر افعال حسی، به بررسی جهانی‌های افعال حسی به‌صورت مقایسه‌ای در زبان‌هایی نظیر کره‌ای، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، انگلیسی و رومانیایی پرداخته‌اند. همچنین افراشی و صامت (۱۳۹۳) پس از معرفی چندمعنایی نظام‌مند در نگرش شناختی در تقابل با چندمعنایی در نگرش ساخت‌گرا، نشان می‌دهند که الگوی تیلر (۱۹۹۵) برای ترسیم شبکه چندمعنایی فعل‌های حسی، به‌ویژه فعل «شنیدن» در زبان فارسی کارایی دارد.

1. D. I. Slobin
2. A. Viberg
3. N. Evans
4. D. Wilkins
5. Polysemy and Metaphore in Perception Verbs: A Cross- Linguistic Study
6. J. Allwood
7. P. Gardenfors
8. E. Maslova
9. A. Rojo
10. J. Valenzuela
11. C. Lien
12. N. Yu
13. E. Kim
14. H-Yun. Lee
15. S. Moiseeva
16. M. Neagu

بسط استعاری فعل «دیدن» در زبان فارسی

با استناد به فرهنگ تاریخی ریشه‌شناختی افعال زبان فارسی (۱۳۸۷) برخی اصطلاحات و واژه‌های مرتبط با فعل «دیدن» که در گذشته کاربرد داشته‌اند به مرور متروک و منسوخ شده‌اند و سخنگوی زبان فارسی امروز با آنها بیگانه است، برای نمونه معانی «دنبال کردن» و «آرزو کردن» برای «دیدن»، از آن جمله‌اند. در این میان، معانی «نگاه کردن»، «رؤیت کردن»، «نگریستن»، «تصور کردن»، «اندیشیدن»، «مشاهده کردن»، «توجه کردن»، «بازدید کردن» و «بررسی کردن» کماکان به‌عنوان معانی «دیدن» در زبان فارسی کاربرد دارند.

از لغت‌نامه دهخدا (۱۳۲۵) صرف‌نظر از معانی افعال مرکب، اصطلاحی و کنایه‌ای، ۱۶ معنی برای مدخل اول «دیدن» استخراج شد. در فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱) صرف‌نظر از معانی افعال مرکب، اصطلاحی و کنایه‌ای، ۲۴ معنی برای مدخل «دیدن» درج شده بود. از فرهنگ معین (۱۳۸۱) صرف‌نظر از معانی افعال مرکب، اصطلاحی و کنایه‌ای، ۳ معنی برای مدخل «دیدن» درج شده بود.

توجه به معانی فعل «دیدن» در فرهنگ‌های لغت این نتیجه را به‌دست داد که اطلاعات مندرج ذیل این مدخل از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر اختلاف بسیار دارد و براین اساس نمی‌توان نتیجه دقیق‌تری از تحلیل چندمعنایی فعل «دیدن» ارائه داد. این موضوع لزوم بهره‌گیری از روش پیکره‌ای را برجسته کرد. به همین دلیل در بخش بعد گزارشی از تحلیل پیکره‌ای معانی فعل «دیدن» ارائه می‌دهیم.

بررسی معانی «دیدن» در پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی

امروزه بسیاری از پژوهش‌های زبان‌شناختی و تصمیم‌گیری‌ها در برنامه‌ریزی زبانی، تنها با استفاده از پیکره‌های زبانی امکان‌پذیر است. پیکره متنی، پایه‌ای‌ترین و یکی از مهم‌ترین داده‌های ورودی در کاربردهای پردازش زبان طبیعی به‌شمار می‌رود و براساس آن می‌توان شبکه معنایی را ترسیم نمود. دست‌یافتن به شبکه معنایی، مسئله اصلی در چندمعنایی شناختی است. برای دست‌یافتن به این شبکه معنایی، بخش وسیعی از پژوهش بر مبنای پیکره دادگان زبان فارسی صورت گرفت. طبقه معنایی برای فعل «دیدن» بر مبنای ۵۳۹ جمله شاهد به‌دست آمد. فهرست معانی فعل «دیدن» به همراه شاهد‌هایی که از پیکره به دست آمده‌اند، به شرح ذیل می‌باشند.

الف) مشاهده کردن (غیرارادی):

۱- زن جوانی را دیدند که روی یک لحاف کهنه زیر درخت کاج خوابیده‌است.

الف) تماشا کردن (ارادی):

۲- چند روز پیش پشت صحنه دو فیلم از مصطفی عقاد را دیدم.

ب) بررسی کردن:

۳- اجاق‌ها، هیزم‌ها و دیگ‌ها را دید می‌زند و با لنگوته‌ای که رو دوش دارد، عرق پیشانی را می‌گیرد.

(ب) تشخیص دادن:

۴- آنچه که نسبت داده شده‌است، مطابق با واقع نیست و می‌تواند مصادراتی به مطلوب‌ها تلقی شود، لذا لازم دیدم نکاتی را متذکر شوم.

(ب) متوجه شدن:

۵- دیدم هرشب با چنان اشتیاقی بازی می‌کرد که گویی نخستین اجرای اوست.

(ب) ارزیابی کردن:

۶- هاشم آغاچاری، شریعت دین را در یک کلیت واحد و یک مجموعه نظری، عاطفی، عملی و وجودی می‌دید که از توحید برخاسته است.

(ب) در نظر گرفتن:

۷- به‌طور کلی نمی‌شود صحبت کرد، باید منابع و متون معتبر مربوط به امضا را دید.

(ج) فهمیدن:

۸- دیدم از این راه نمی‌شود، از راه دیگری وارد شدم.

(ج) درک کردن:

۹- علی طهماسبی: شریعتی با اشرافی که به زمانه خود داشت، شتاب دوران را به خوبی می‌دید.

(ج) احساس کردن:

۱۰- سودابه پا شد و بچه را از من گرفت. دیدم که برزخ شد، اما به روی من نیاورد.

(چ) یافتن:

۱۱- از کودکی خودم را در میان تابلوها و نقاشی‌ها دیدم. با رنگ آشنا شدم و شروع به نقاشی کردم.

(د) تجربه کردن:

۱۲- هم شام کوفه دیدم هم صبح کربلا را.

(د) تحمل کردن:

۱۳- بی‌وفایی دیدن و گرمی نمودن مشکل است.

(د) سپری کردن:

۱۴- حکم اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد، مجازات آن را نیز خواهد دید.

(د) گذرانیدن دوره آموزشی:

۱۵- دوره هنرپیشگی دیده بود و شب‌ها پیش موسیو کار می‌کرد.

(ذ) ملاقات کردن:

۱۶- همان اتاقی بود که من اولین دفعه مارگریتا را دیدم.

(ص) تصور کردن:

۱۷- افقی روشن در فراروی خویش می‌دید و آینده سعادت‌مند و زیست آسوده‌تری را آرزو می‌کرد.

(ض) شناختن:

۱۸- خودم منتقدی را دیدم که هر وقت می‌خواست سوار تاکسی شود، اسمش را عوض می‌کرد.

ک) پیش‌بینی کردن:

۱۹- افراد چه مخاطراتی را از این طریق متوجه جامعه می‌دیدند؟

ف) شنیدن:

۲۰- الان که دیدی حاج خانم چی گفتن. گفتن که بله؟

و) پذیرفتن:

۲۱- سخن درست بگویم نمی‌توانم دید/ که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم (حافظ)

ه) معاینه کردن:

۲۲- گرفت زبانم را دید، دستور داد شیرماچه الاغ و ماشعیر بخورم.

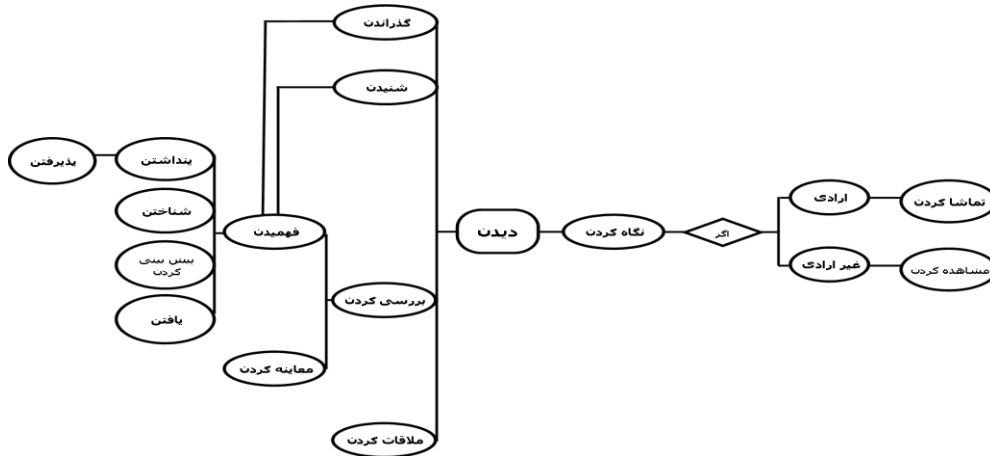
معانی فعل «دیدن» حاصل از مطالعه فرهنگ‌ها و پیکره به شرح زیر است. چنان‌که از توجه به شاهدهای موجود در پیکره برمی‌آید، چندمعنای نزدیک به هم می‌تواند با یک برجسب معرفی شود. این طبقه‌بندی مفهومی در واژگان‌نگاری و پژوهش‌های رایانشی در حوزه چندمعنایی رایج است.

جدول ۱: تفکیک معنایی فعل «دیدن»

معانی	برجسب	ردیف
مشاهده‌کردن، تماشاکردن	نگاه‌کردن / دریافت تصویر چیزی، شخص یا مکان	الف
بررسی کردن، تشخیص‌دادن، استنباط‌کردن، متوجه‌شدن، ارزیابی‌کردن، در نظر گرفتن	بررسی کردن	ب
درک‌کردن، فهمیدن، احساس‌کردن	فهمیدن	ج
یافتن	یافتن	چ
تجربه‌کردن، تحمل‌کردن، چشیدن، سپری‌کردن، گذراندن دوره آموزشی	گذراندن	د
ملاقات‌کردن	ملاقات‌کردن	ذ
تصورکردن	پنداشتن	ص
شناختن	شناختن	ض
برنامه‌ریزی‌کردن، پیش‌بینی‌کردن	پیش‌بینی‌کردن	ک
شنیدن	شنیدن	ف
باورداشتن، پذیرفتن	پذیرفتن	و
معاینه‌کردن	معاینه‌کردن	ه

نتیجه‌گیری

براساس تحلیل‌های انجام شده در بخش‌های «بسط استعاری فعل دیدن در زبان فارسی» که به اطلاعات تاریخی و ریشه‌شناختی و مدخل‌های واژه‌نامه‌های معتبر اختصاص یافت و نیز «بررسی معانی فعل دیدن در پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی» در مقاله حاضر، شبکه معنایی فعل دیدن در زبان فارسی در قالب نمودار (۱) ارائه می‌گردد.

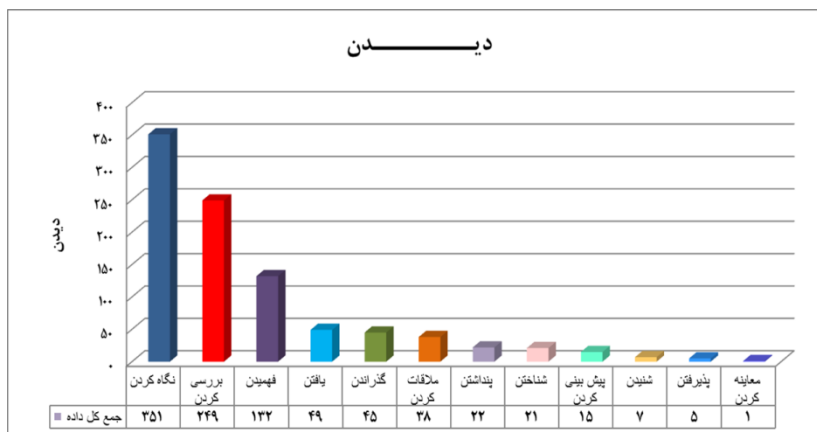


نمودار ۱: شبکه معنایی فعل «دیدن»

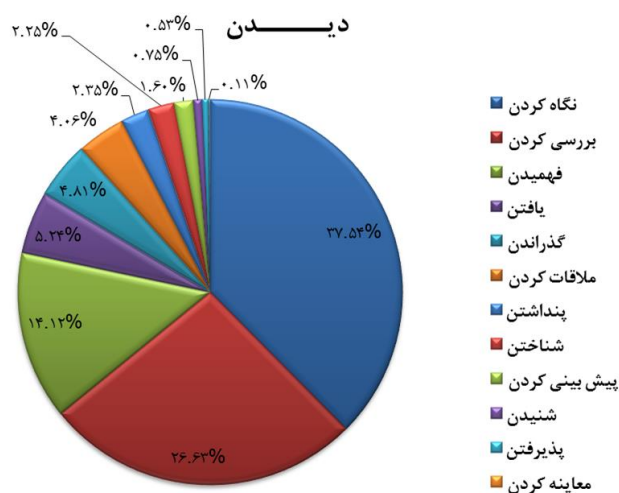
معانی فعل «دیدن» با استناد به فرهنگ تاریخی ریشه‌شناسی افعال زبان فارسی و لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ معین همچنین پیکره داده‌های زبان فارسی و کتاب‌های امثال و حکم و کوچه در ۱۲ طبقه معنایی، تفکیک شد. با توجه به جدول (۱) تحلیل چندمعنایی «دیدن» با استناد به پیکره در مقوله‌ای پیش نمونه بنیاد صورت گرفته، به این صورت که یکی از معانی در کانون قرار دارد و معانی دیگر به نسبت شباهت با آن، در مقوله موردنظر قرار گرفته‌اند. می‌توان گفت که هرچه معنا به پیش‌نمونه نزدیک‌تر باشد دارای بسامد بالاتر و هرچه از پیش‌نمونه دورتر باشد بسامد پائین‌تری خواهد داشت. تحلیل‌های پیکره‌ای از چندمعنایی فعل «دیدن»، بسامد معانی را در قالب جدول (۲) ارائه می‌دهد که براساس آن، «دیدن» در معنای «نگاه کردن» از بالاترین بسامد برخوردار است و پس از آن «دیدن» در معنای «بررسی کردن» قرار دارد. پایین‌ترین بسامد نیز مربوط به «دیدن» در معنای «معاینه کردن» است. نمودارهای (۲) و (۳) نیز نتایج حاصل از بررسی چندمعنایی فعل «دیدن» را به صورت درصدی نشان می‌دهند.

جدول ۲: آمار برچسب داده‌های فعل «دیدن» براساس پیکره

جمع کل داده‌ها	برچسب	دیدن
۳۵۱	نگاه کردن	
۲۳۹	بررسی کردن	
۱۳۲	فهمیدن	
۴۹	یافتن	
۴۵	گذراندن	
۳۸	ملاقات کردن	
۲۲	بنداشتن	
۲۱	شناختن	
۱۵	پوشیدنی کردن	
۷	شنیدن	
۵	پذیرفتن	
۱	معاینه کردن	



نمودار ۲: نمودار میله‌ای «دین»



نمودار ۳: نمودار دایره‌ای «دین»

منابع

- افراشی، آریتا؛ صامت، سجاد (۱۳۹۳)، «تحلیل چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی»، *ادب پژوهی*، دانشگاه گیلان.
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۱۰)، *امثال و حکم*، چاپ مجلسی، انتشارات امیرکبیر، چهارجلدی، چاپ ششم، ۱۳۶۳.
- دهخدا، علی اکبر و همکاران (۱۳۲۵)، *لغتنامه دهخدا*، تهران: سازمان لغتنامه.

- شاملو، احمد (۱۳۵۶)، کتاب کوچه، جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی (جلد اول تا چهارم)، انتشارات مازیار، تهران.
- معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات مازیار.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۷)، فرهنگ ریشه‌شناختی افعال زبان فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- Allwood, J & P, Gardenfors. (1999), *Cognitive Semantics: Meaning and Cognition*. Amestrdam- Philadelphia: John Benjamins.
- Brechtel, F. (1879), *Über die Bezeichnungen der sinnlichen Wahrnehmungen in den indogermanischen Sprachen*. Ein Breitrag zur Bedeutungsgeschichte. Weimer.
- Brugman, C. (1981), *the Story of Over*, MA Thesis. University of California in Berkeley.
- Brugman, C. (1988), *the Story of 'Over': Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon*, New York: Garland.
- Buck, C. D. (1971{1949}), *a Dictionary of Selected Synonyms in Principal Indo- European Languages: A Contribution to the History of Ideas*, Chicago: University of Chicago Press.
- Cooper, W. E. (1974a), 'Syntactic flexibility among English sensation referents', *Linguistics*: 133: 33–8.
- Cooper, W. E. (1974b), 'Primacy relations among English sensation referents', *Linguistics* 137:5–12.
- Evans, N. and D. Wilkins. (2000), "In the mind's ear: the semantic extensions of perception verbs in Australian", *Language* 76: 546-592.
- Gisborne, N. (1996). *English Perception Verbs*. PhD Dissertation. University College London.
- Goldstein, E. B. (2010), *Sensation and perception* (8th ed.), Belmont, CA: Wadsworth, Cengage Learning.
- Herskovits, A. (1986), *Language and Spatial Cognition: An Interdisciplinary Study of the Prepositions in English*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ibarretxe-Antuñano, I., (1999), *Polysemy and Metaphor in Perception Verbs: a Cross-linguistic Study*. Ph. D. Thesis, University of Edinburgh.
- Ibarretxe-Antuñano, I., (2013). *The relationship between conceptual metaphor and culture*, *Intercultural Pragmatics*, 10, 2: 315-339.
- Kim, E. & H-Yun, Lee. (2011). *The semantic extensions of Korean verbs of perception*, Hankuk University of Foreign Studies.
- Kurath, H. 1921. *The Semantic Sources of the Words for the Emotions in Sanskrit, Greek, Latin and the Germanic Languages*. Menasha (Wi): George Banta Publishing Co.
- Lakoff, G. (1987), *Women, Fire and Dangerous Things, What Categories Reveal about the Mind*, Chicago and London: Chicago University Press.
- Lehrer, A. (1990), "Polysemy, conventionality and the structure of the lexicon", *Cognitive Linguistics*, 1.207– 46.
- Lien, C. (2005). *Verbs of Visual Perception in Taiwanese Southern Min: A Cognitive Approach To Shift Of Semantic Domains*, National Tsing Hua University.
- Lindner, S. J. (1982), *A Lexico-semantic Analysis of English Verb Particle Constructions with "out" and "up"*, PhD Dissertation, University of California, San Diego.

- Maslova, E. (2004). "A Universal Constraint on the Sensory Lexicon, or When Hear Can Mean 'See'?" In *Tipologičeskie obosnovanija grammatike: K70-letiju Professoa Xrakovskogo V.S.*: 300-12. [PDF, ms]
<http://anothersumma.net/Publications/Perception.pdf> (access 16, November 2010).
- Moiseeva, S. A, (2013). "Polysemy Development Tendencies of Perception Verbs (On the Material of Western-Romanic Languages)", *Worls Applied Science Journal* 26(9).
- Neagu, M. (2013). "What is Universal and what is Language, specific in the Polysemy of Perception Verbs?" In *Revue roumaine de linguistique (ed. Irina Necula)*, vol. LVIII, No/Issue 3: 329- 343.
- Rojo, A. & Valenzuela, Javier. (2005). "Verbs of Sensory Perception in English and Spanish: *Languages in Contrast*, 5.2.
- Sekuler, R. And R. Blake. (1994). *Perception, 3th Edition*. New York: Mc Craw- Hill Education.
- Slobin, D. I. (1996). "Two ways to travel: Verbs of motion in English and Spanish". In M. Shibatani and S. A. Thompson (eds.) *Grammatical Constructions. Their Form and Meaning*. Oxford: Clarendon Press.: 195-220.
- Stenberg, r. j. (2006). *Cognitive psychology*, California, USA: Thomson Wadsworth.
- Sweetser, E., (1990), *From Etymology to Pragmatics. Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Taylor, J. R. (1995), *Linguistic Categorization, Prototypes in Linguistic Theory (2nd.)*. Oxford: Claredon.
- Vandeloise, C. (1991), *Spatial Prepositions: A Case Study from French*, Chicago: University of Chicago Press.
- Vanhove, M. (2008), "Semantic Association Between Sensory Modalities, Prehension And Mental Perceptions". *From Polysemy to semantic change: Towards A Typology of Semantic Associations*, John Benjamins.
- Viberg, Å. (1984). "The verbs of perception: A typological study". *Linguistics*, In Butterworth.
- Yu, N. (2009). *From Body to Meaning in Culture*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.